



## درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم‌اندازها و گونه‌ها

دکتر طاهره ابراهیمی فر\* - سیدعلی منوری\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۱ و تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴)

### چکیده

بی‌هیچ تردید قدرت اساسی‌ترین مفهوم رشته روابط بین‌الملل است. با توجه به تقسیم‌بندی صورت پذیرفته پیرامون نظریه‌های روابط بین‌الملل در قالب دو چشم‌انداز خردگرا و تأمل‌گرا می‌توان به گونه‌شناسی نوینی از این مفهوم دست یافت، به نوعی که تمامی نظریه‌های موجود را پوشش دهد. این گونه‌شناسی مشتمل بر چهار وجه مادی‌گرای، معناگرایی، ساختاری بودن و کارگزارمحور بودن است. درنهایت می‌توان این گونه‌شناسی را در متن سیاست میان ملت‌ها، اثر جاودانی مورگنتا، بازشناخت.

### کلید واژگان

روابط بین‌الملل، قدرت، خردگرایی، تأمل‌گرایی، مادی‌گرایی، معناگرایی، ساختار، کارگزار، مورگنتا.

---

\* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه روابط بین‌الملل، تهران، ایران.

\*\* دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران.

◇ درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازها و گونه ها

## مقدمه

قدرت بدون تردید، پایه‌ای‌ترین مفهوم دانش مضبوط روابط بین‌الملل است. در واقع قدرت بازتاب- دهنده مناسبات میان کنشگران روابط بین‌الملل بوده؛ بدین معنا که روابط بین‌الملل- و شاید به گونه‌ای صحیح‌تر، روابط میان دولت‌ها- متضمن مناسبات قدرت میان کنشگران مذکور است. بر این اساس تصور مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل جز در تصور نظریه‌های روابط بین‌الملل نمود نمی‌یابد. اگرچه در فهم متعارف از رشته روابط بین‌الملل چنین تصور می‌شود که مفهوم قدرت به گونه‌ای تنگاتنگ با نظریه واقع‌گرایی- در همه اشکال آن- پیوند خورده است، اما باید پذیرفت که امروزه با طرح چشم‌اندازهای تأمل‌گرا<sup>۱</sup> در روابط بین‌الملل معاصر می‌توان به شناختی نوین از مفهوم قدرت و استلزامات مربوط به آن رسید.

لازم به ذکر است که بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل چندان بدون سابقه نیست. در این مسیر بارت و دوال در کارهای مشترک خود و در چهارچوب گونه‌شناسی قدرت و برشمردن چهار بُعد اجبارآمیز،<sup>۲</sup> نهادی،<sup>۳</sup> ساختاری،<sup>۴</sup> و مؤلّد<sup>۵</sup> نشان می‌دهند که در مناسبات اجتماعی مبتنی بر تکوین، قدرت، ساختار و روندی اجتماعی است که کنشگران را به مثابه هستی‌های اجتماعی- و هویت اجتماعی و ظرفیت‌های آنها را- جهت تعریف و تعقیب منافع و آرمان‌های خود قوام می‌بخشد. (۱) در این اطلاق بارت و دوال تنها دو نوع قدرت ساختاری و مؤلّد با عوامل معنایی مرتبط می‌شوند، چرا که در این انواع، قدرت نتیجه رویه‌های معنایی، رویه‌های گفتمانی، و نظام‌های دلالت و معنا است که سوژه‌ها را برمی‌سازد. بنابراین نقطه‌نظرات بارت و دوال به لحاظ هستی‌شناختی- نقش عوامل اجتماعی در تکوین کنشگران- و معرفت‌شناختی- شناخت مناسبات میان کنشگران- مبتنی بر چشم‌اندازی معناگرایانه است. (۲)

<sup>1</sup> - Reflectivist Perspectives

<sup>2</sup> - Compulsory

<sup>3</sup> - Institutional

<sup>4</sup> - Structural

<sup>5</sup> - Productive

درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازها و گونه‌ها ◇

در مجموع و در نمایی کلی، این نوشته ناظر است به بازشناسی مفهوم قدرت در دانش روابط بین‌الملل؛ از این رو پرسش اساسی این است که با توجه به چشم‌اندازهای موجود در رشته روابط بین‌الملل چگونه می‌توان به یک گونه‌شناسی جامع از مفهوم بنیادین قدرت دست یافت؟ در این نوشته تلاش می‌شود تحول مفهوم قدرت در سیاست بین‌الملل با استناد به مکاتب نظری مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد؛ طبقه‌بندی، اندازه‌گیری، و نحوه اعمال آن جهت برقراری صلح و امنیت بین‌المللی ارائه شود، و نهایتاً با اتخاذ تحلیلی انتقادی، رهیافت یا رهیافت‌های مسلط ضمن ارائه استدلال‌های کمی یا کیفی ذکر شود.

## ۱. چشم‌اندازها

بدون تردید هسته اصلی دانش مضبوط روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و ساحت نظریه‌پردازی است. در واقع، از زمان شکل‌گیری نخستین کرسی این رشته در دانشگاه ولز در ۱۹۱۹ (۳)، نخستین پویش‌های معطوف به نظریه‌پردازی — هرچند به گونه‌ای خام و سطحی — آغاز شد. به بیان آیکو «تاریخ نظریه روابط بین‌الملل تنها با تولد رشته روابط بین‌الملل آغاز می‌شود.» (۴) سلطه نظریه بر دانش روابط بین‌الملل مستلزم وقوع مناظرات در تطورات نظری این زمینه است. در این ارتباط می‌توان به چهار مقوله اشاره کرد: مناظره آرمانگرایی در مقابل واقع‌گرایی<sup>۱</sup> در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، مناظره رفتارگرایی در مقابل سنت‌گرایی<sup>۲</sup> در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مناظرات میان‌سرمشقی<sup>۳</sup> میان واقع‌گرایان، لیبرال‌ها، و نو-مارکسیست‌ها (واقع‌گرایان، کثرت‌گرایان، و ساختارگرایان) در میانه دهه ۱۹۷۰، و نهایتاً مناظره تأمل‌گرایان در مقابل خردگرایان از دهه ۱۹۸۰ به بعد. (۵) البته لازم به ذکر است که نمی‌توان به گونه‌ای سطحی و مطلق حدود مناظرات یک رشته را در درون مقولاتی مشخص تعیین کرد.

آنچه در ارتباط با موضوع این مقاله اهمیت دارد مناظره چهارم است؛ مناظره‌ای که منتج به طرح مسائل فرا-نظری در رشته روابط بین‌الملل شده است. در طرف خردگرایی مناظره چهارم دیدگاه نو-نو

<sup>1</sup> - Idealism vs Realism

<sup>2</sup> - Behavioralism vs Traditionalism

<sup>3</sup> - Inter-paradigmatic Debates

◇ درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازه‌ها و گونه‌ها —————

(نو واقع‌گرایی - نهادگرایی نولیبرال)<sup>۱</sup> و در طرف تأمل‌گرایی آن دیدگاه‌های مکتب انگلیسی، سازه‌انگاری، نظریه انتقادی، پساتجددگرایی / پساساختارگرایی، فمینیسم، و پسااستعمارگرایی استقرار یافته‌اند. چشم‌انداز تأمل‌گرا در مناظره چهارم، همچنان که لاپید متذکر شده است، به لحاظ تاریخی و فکری مبین درهم آمیزی روندهای ضداثبات‌گرایی، فلسفی، و جامعه‌شناختی است که به طور عمده در علوم اجتماعی پا گرفته‌اند. (۶) از سوی دیگر، همچنان که موراوچک عنوان می‌کند: «امروزه بسیاری از دانش‌پژوهان رشته روابط بین‌الملل، نظریه روابط بین‌الملل را بر حسب دوگانگی میان نظریه‌های خردگرا و جامعه‌شناختی بازمفهوم‌پردازی می‌کنند.» (۷) همچنین، از نظر چرنوف چشم‌انداز تأمل‌گرا دربرگیرنده جریان‌ها و خطوط متفاوت فکری و دانشگاهی است که از فلسفه، زبان‌شناسی، تاریخ، و نظریه اجتماعی ریشه می‌گیرند. (۸)

جان‌مایه چشم‌انداز خردگرا توجه به امر مادی،<sup>۲</sup> و جان‌مایه چشم‌انداز تأمل‌گرا توجه به امر معنایی<sup>۳</sup> است. تمایز میان امر معنایی و امر مادی به دیدگاه کانت که به جدا کردن جهان استدلال<sup>۴</sup> از جهان تعلیل<sup>۵</sup> الزام می‌دارد، بازمی‌گردد. پاتومکی و وایت روابط بین‌الملل را به عنوان رشته‌ای مسئله‌دار تلقی می‌کنند که مشعر بر تمایز میان تبیین و فهم، خردگرایی و تأمل‌گرایی، اثبات‌گرایی<sup>۶</sup> و پسااثبات‌گرایی<sup>۷</sup> است (۹). از این نظر در حالی که چشم‌انداز خردگرا عمدتاً بر نیروهای مادی تأکید دارد، چشم‌انداز تأمل‌گرا در مقابل بر نیروهای معنایی یا اجتماعی تمرکز می‌کند. (۱۰)

وجه مشترک نظریه‌های چشم‌انداز تأمل‌گرا مساهمت در انتقادات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نسبت به چشم‌انداز خردگرا است. تأمل‌گرایان همواره تمرکز نواقع‌گرایی والتسی را بر کنشگران عقلانی و عینی به دلیل ترسیم تصویری غیرتاریخی از سیاست بین‌الملل و توصیفی بدون زمان از رفتار

---

<sup>1</sup> - Neorealism-Neoliberal Institutionalism (Neo-Neo)

<sup>2</sup> - The Material

<sup>3</sup> - The Ideational

<sup>4</sup> - Reasoning

<sup>5</sup> - Causation

<sup>6</sup> - Positivism

<sup>7</sup> - Post-positivism

درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازها و گونه‌ها ◇

کنشگران مذکور شدیداً مورد انتقاد قرار داده‌اند (۱۱). این انتقاد، از سوی دیگر، متوجه نهادگرایی نولیبرال کوهنی نیز شده است، چراکه از دید کوهن، رویکرد مذکور پیش از آنکه وامدار لیبرالیسم باشد، وامدار نواقع‌گرایی است؛ این دو در کنار هم در دهه ۱۹۸۰ «گونه‌های نو<sup>۱</sup>» را پایه‌ریزی کردند. (۱۲) این گونه‌های نو، به بیان ونت، مبتنی بر تعهد مشترک به خردگرایی است. (۱۳) بدین ترتیب درحالی‌که نظریه‌های تأمل‌گرا به سرشت تفسیری امور واقع اجتماعی،<sup>۲</sup> بازاندیشی در باب نظریه<sup>۳</sup> و نقش مناسبات تکوینی<sup>۴</sup> اعتقاد دارند؛ نظریه‌های خردگرا ثابت بودن هویت کنشگران، جدایی ساختار از کارگزار، و امکان‌پذیری تنها نوعی خاص از آنا‌رشی را مدنظر قرار می‌دهند. (۱۴)

اکنون با توجه به این بسترسازی نظری و ارائه چشم‌اندازهای خردگرا و تأمل‌گرا در رشته روابط بین‌الملل می‌توان مفهوم قدرت و تحولات مربوط به آن را بازشناخت. البته نویسندگان در صدد برخواهند آمد که ابتدائاً به گونه‌شناسی نوینی از قدرت دست یابد و آنگاه نظریه‌های متعلق به چشم‌اندازهای خردگرا و تأمل‌گرا را در آن چهارچوب مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد. بدین ترتیب رهیافت‌های واقع‌گرایی، لیبرالیسم، مکتب انگلیسی، سازه‌انگاری، مکتب انتقادی، پساتجددگرایی / پساساختارگرایی، فمینیسم از یک سو، و پسااستعمارگرایی، و جامعه‌شناسی تاریخی و همچنین دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی چون لبو که در هیچ‌یک از این مقولات نمی‌گنجد از سوی دیگر در ارتباط با تحول مفهوم قدرت مورد بازبینی قرار می‌گیرند.

## ۲. گونه‌ها

ونت در اثر مهم خود، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، تقسیمی مفید به فایده از نظریه‌های روابط بین‌الملل به دست می‌دهد. مبنای تقسیم‌بندی چهاروجهی وی تعهدات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه‌های مورد نظر به مادی‌گرایی و معناگرایی از یک سو، و کل‌گرایی و فردگرایی از سوی دیگر است.

<sup>1</sup> - Neo Variants

<sup>2</sup> - Social Facts

<sup>3</sup> - Reflectivity of Theory

<sup>4</sup> - Constitutive Relations

◇ درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازها و گونه‌ها

بنابراین، ونت چهار گونه نظریه را برمی‌شود: مادی‌گرا- کل‌گرا<sup>۱</sup>، معناگرا- کل‌گرا<sup>۲</sup>، مادی‌گرا- فردگرا<sup>۳</sup>، و معناگرا- فردگرا<sup>۴</sup> (۱۵) بر این اساس، نویسندگان به تأسی از ونت یک گونه‌شناسی چهاروجهی از قدرت را به تصویر می‌کشند. مبنای این گونه‌شناسی تعریف، طبقه‌بندی، و سنجش قدرت بر اساس مادی‌گرایی و معناگرایی از یک سو، و کارگزاری بودن و ساختاری بودن از سوی دیگر است. همچنان که استنباط می‌شود، چشم‌اندازهای خردگرا و تأمل‌گرا در این گونه‌شناسی لحاظ شده‌اند. بدین ترتیب چهار نوع قدرت حاصل می‌شود: مادی‌گرا- کارگزاری<sup>۵</sup>، معناگرا- کارگزاری<sup>۶</sup>، مادی‌گرا- ساختاری<sup>۷</sup>، و معناگرا- ساختاری<sup>۸</sup>.

اکنون در ادامه این بخش و پس از طرح‌ریزی مقدماتی این گونه‌شناسی از قدرت، نقطه‌نظرات هر یک از رهیافت‌های نظری ذکر شده در قالب دو چشم‌انداز کلی خردگرا و تأمل‌گرا درباره قدرت و استلزامات مربوط به آن- تعریف، طبقه‌بندی، و سنجش قدرت- به ترتیب ارائه می‌شوند.

### ۳. خردگرایی

آنچه در خصوص چشم‌انداز خردگرا مسلم بوده این است که غالب رهیافت‌های آن به مادی‌گرایی متعهد هستند. البته نمی‌توان به گونه‌ای سطحی‌نگرانه همه رهیافت‌های موجود در بطن خردگرایی یکپارچه و نتیجتاً مادی‌گرا قلمداد کرد. از دید نویسندگان هم واقع‌گرایی کلاسیک مورگنتیای و هم لیبرالیسم غیرنهادگرا علاوه بر مادی‌گرایی صرف به معناگرایی نیز تعهد دارند. بنابراین از دید نویسندگان مادی‌گرایی چشم‌انداز خردگرا در پیوند نو- نو (نوواقع‌گرایی ساختاری والتسی و نهادگرایی نولیبیرال

<sup>1</sup> - Materialist-Holist

<sup>2</sup> - Idealist-Holist

<sup>3</sup> - Materialist-Individualist

<sup>4</sup> - Idealist-Individualist

<sup>5</sup> - Materialist Agency-based

<sup>6</sup> - Idealist Agency-based

<sup>7</sup> - Materialist- Structural

<sup>8</sup> - Idealist- Structural

کوهنی) تجلی یافته است.

اولین رهیافت قابل توجه در چهارچوب چشم‌انداز خردگرا، واقع‌گرایی ساختاری است. علی‌رغم اصول، مفروضات، و گزاره‌های مشترک، واقع‌گرایی سرمشقی یکسان در روابط بین‌الملل نیست. از این نظر می‌توان جریان واقع‌گرایی را به دو بخش کلاسیک- نوکلاسیک و ساختاری تقسیم‌بندی کرد. از نظر نویسندگان مهم‌ترین متن واقع‌گرایانه، نظریه سیاست بین‌الملل (۱۹۷۹) والتس است. نقطه‌نظر مهم والتس در ارتباط با قدرت آن است که وی با افاده توانمندی<sup>۱</sup> از قدرت، این مفهوم را به گونه‌ای موسع تعریف می‌کند. برای والتس توزیع توانمندی‌های مادی در ساختار نظام بین‌الملل تعیین‌کننده جایگاه کنشگران دولتی است. والتس توانمندی‌ها را نه صرفاً نظامی، بلکه اقتصادی نیز قلمداد می‌کند. (۱۶)

گیلپین (۱۹۸۱) و کراسنر (۱۹۷۶، ۱۹۸۱، ۲۰۰۰) نیز همان راه والتس را در تلقی از قدرت بر مبنای توانمندی‌های نظامی و اقتصادی ادامه می‌دهند. (۱۷) اما برای واقع‌گرایان نوکلاسیکی چون مرشیمر، والت، اسنایدر، و زکریا وضعیت متفاوت می‌شود. آنها اگرچه ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل را می‌پذیرند، اما همچنان که تالیفارو به درستی عنوان می‌کند واقع‌گرایی نوکلاسیک نظریه‌ای بوده که در صدد تبیین رفتار خارجی دولت‌ها است. این نظریه بر مواردی چون دکترین نظامی، ترجیحات اتحاد، سیاست اقتصادی خارجی، و تعقیب دیپلماسی همسازانه یا تخصصی تمرکز می‌کند. (۱۸) بارکین نیز همین نقطه نظر را در مقایسه میان نوواقع‌گرایی و واقع‌گرایی نوکلاسیک مطرح می‌کند. (۱۹) از دید مرشیمر، در چهارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، واقع‌گرایی تدافعی فراتر از واقع‌گرایی ساختاری می‌رود و بدین وسیله این مسأله را تبیین می‌کند که دولت‌ها در نظام بین‌الملل چگونه عمل و اقدام می‌کنند. واقع‌گرایان تدافعی دو سطح داخل و نظام بین‌الملل را ترکیب می‌کنند. (۲۰)

بدین ترتیب، می‌توان جریان‌های مادی‌گرای صرف را در سرمشق واقع‌گرایی و در قالب تقسیم‌بندی چهاروجهی مورد نظر به دو گروه تقسیم کرد: نوواقع‌گرایی والتسی و ادامه‌دهندگان راه وی، گیلپین و کراسنر، در زمره رهیافت‌های مادی‌گرا- ساختاری و واقع‌گرایی نوکلاسیک در زمره رهیافت‌های مادی‌گرا- کارگزاری قلمداد می‌شوند.

اما در مورد نظریه‌های لیبرال نیز می‌توان به همان نکته‌ای که در خصوص نظریه‌های واقع‌گرا

<sup>۱</sup>- Capability

عنوان شد، اشاره کرد. در واقع لیبرالیسم نیز سرمشقی یکپارچه در روابط بین‌الملل نیست. آنچه برای نویسندگان در این خصوص اهمیت دارد، تلقی مادی‌گرایانه نهادگرایی نولیبرال کوهنی (۱۹۸۴، ۱۹۸۹) از مفهوم قدرت است. (۲۱) در واقع این رهیافت نیز همچون رهیافت والتس مؤلفه‌های والتس را نظامی و اقتصادی می‌داند، با این تفاوت که برای والتس مؤلفه نظامی و برای کوهن مؤلفه اقتصادی تقدم دارند، و اینکه واقع‌گرایی به دستاوردهای نسبی و نهادگرایی نولیبرال به دستاوردهای مطلق توجه دارند. (۲۲) بنابراین و در مجموع نهادگرایی نولیبرال در ارزیابی خود از مفهوم قدرت، در زمره رهیافت‌های مادی‌گرا- ساختاری قلمداد می‌شود.

#### ۴. تأمل‌گرایی

اولین نظریه مورد بررسی در چهارچوب چشم‌انداز تأمل‌گرا، مکتب انگلیسی است. نویسندگان با توجه به کارهای لینکلتر و ساگانمی (۲۰۰۶)، بوزان (۲۰۰۴)، رنجر (۲۰۰۶)، ویلیامز (۲۰۰۵)، آلمیدا (۲۰۰۵)، الدرسون و هورل (۲۰۰۰)، هل (۲۰۰۶)، ساگانمی (۲۰۰۵، ۲۰۰۳)، و رویس-اسمیت (۲۰۰۵) در خصوص مکتب انگلیسی و همچنین اثر بنیادین بال (۱۹۹۷) کلید فهم قدرت و تحولات و استلزامات آن را در پنداشت جامعه بین‌المللی و البته قواعد و هنجارهای آن جستجو می‌کنند. (۲۳) از این نظر قدرت مبتنی بر مناسبات اجتماعی در جامعه بین‌الملل تاریخی است. از این رو مکتب انگلیسی رویکردی معناگرا به قدرت دارد. همچنین با توجه به نقشی که دان در توصیف مکتب انگلیسی برای کارگزاراندر قلمرو دیپلماسی قائل است، (۲۴) می‌توان چنین استنباط کرد که قدرت در قالب مکتب انگلیسی مبتنی بر وجه معنایی- کارگزاری است. اگرچه بال در جامعه آنارشیک از پنج نهاد توازن قوا، دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، جنگ، و نظام مدیریت قدرت‌های بزرگ سخن به میان می‌آورد (۲۵)، اما دریافت وی از آنها- دست کم به نظر نویسندگان- ساختاری نبوده، بلکه ناظر بر عملکرد کارگزاران و متخصصین اجرایی است.

در طرف دیگر چشم‌انداز تأمل‌گرا دیدگاه‌های سازه‌نگاری، مکتب انتقادی، پساتجددگرایی/ پساساختارگرایی، و فمینیسم قرار دارد. با نگاهی به برخی از کارهای شاخص انجام شده پیرامون دیدگاه‌های مورد نظر می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً قدرت برای آنها به صورت معنایی تعریف می‌



شود؛ و ثانیاً این معانی در قالب ساختارهای مناسبات اجتماعی ظهور و بروز می‌یابد. بدین ترتیب قدرت برای این دیدگاه‌ها مبتنی بر وجه معنایی- ساختاری است.

توضیح اینکه با توجه به کارهای ونت (۱۹۹۹، ۱۹۹۲)، زهفوس (۲۰۰۲)، و گازینی و لیندر (۲۰۰۶) در خصوص سازه‌انگاری می‌توان چنین اظهار داشت که قدرت بر ساخته‌ای اجتماعی است که در تعاملات کنشگران شکل می‌گیرد (۲۶). البته بر خلاف مکتب انتقادی، پساتجددگرایی/ پساساختارگرایی، و فمینیسم، سازه‌انگاری نگاهی هنجاری به قدرت ندارد. از این نظر با تمرکز بر کارهای راپرت (۲۰۱۰)، لیسنس (۲۰۰۸)، لینکلتر (a&b، ۲۰۰۷، ۲۰۰۵)، دوتاک (a، ۲۰۰۵)، دیز و استین (۲۰۰۵)، وبر (۲۰۰۵)، و هک (۲۰۰۵) در خصوص مکتب انتقادی می‌توان چنین استنباط کرد که دیدگاه مذکور با طرح مفهوم رهایی‌بخشی<sup>۱</sup> خواهان رهایی از قدرت کنترل مسلط و تمرکز بر گفت‌ووشنودی فراگیر، خارج از مناسبات قدرت جاری است. (۲۷) البته نباید دیدگاهی یکپارچه نسبت به مکتب انتقادی داشت. با تمرکز بر کارهای کاکس و شپتیر (۲۰۰۲)، ژیل (۲۰۰۲)، و لیسنس (۲۰۰۸) می‌توان چنین عنوان کرد که در چهارچوب مکتب انتقادی و با الهام از گرامشی نگاهی مادی‌گرا- ساختاری نیز به مقوله قدرت وجود دارد (۲۸). همچنین با توجه به کارهای ادکینز (۲۰۰۷)، دوتاک (b، ۲۰۰۵)، و کمپل (۲۰۱۰) در خصوص پساتجددگرایی/ پساساختارگرایی می‌توان چنین اظهار داشت که دیدگاه مذکور در صدد آشکارسازی و اکاوی هرگونه سلطه و انقیادسازی در جهان روابط بین‌الملل است. (۲۹) نهایتاً با توجه به کارهای تیکنر (۲۰۰۱)، لون (۲۰۰۷)، موتیر (۱۹۹۷)، سیلوستر (۲۰۰۴)، ترو (۲۰۰۵)، تیکنر و سوبرگ (۲۰۱۰)، هاپینگ (۲۰۰۸)، و اکرلی و ترو (۲۰۰۸) در خصوص فمینیسم می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که این دیدگاه نیز با تمرکز بر مفهوم سرکوب خواهانه نفی گونه خاصی از قدرت- قدرت مردانه- بوده و به جای آن مفهوم ظرفیت‌سازی را طرح می‌کند. (۳۰)

اما در خصوص سایر دیدگاه‌های مورد بررسی، در ابتدا می‌توان به پساتستمارگرایی معطوف شد. از این نظر نویسندگان با تمرکز بر کارهای کریشنا (۲۰۰۷)، عنایت‌الله و پلنی (۲۰۰۴)، لینگ (۲۰۰۷)، آبراهامسن (۲۰۰۷)، نیر (۲۰۰۷)، گروگوی (۲۰۱۰، ۲۰۰۲)، و چودری (۲۰۰۷) در خصوص دیدگاه مذکور

<sup>1</sup> - Emancipation

◇ درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازه‌ها و گونه‌ها

مشاهده می‌شود که طرح مفاهیمی چون زیردست،<sup>۱</sup> تبعید،<sup>۲</sup> چندصدایی بودن،<sup>۳</sup> و آمیختگی،<sup>۴</sup> با تمرکز ویژه بر زیردست مبین آن است که دیدگاه پسااستعمارگرایی نیز با داشتن دغدغه‌ای هنجاری خواهان گسست مناسبات قدرت سلطه‌آمیز غرب با شرق است. از این تصور نظر دیدگاه مزبور نیز نسبت به قدرت مبتنی بر وجه معناگرا- ساختاری است. (۳۱)

در خصوص دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی و نگاه آن به مفهوم قدرت می‌توان به دو جریان کلی اشاره داشت. در یک طرف چهره‌ای چون والرتستین قرار دارد. وی با نظام جهانی سرمایه‌داری، نوعی مناسبات قدرت ساختاری- تاریخی را ترسیم کرده، و از سوی دیگر با مبنا قرار دادن مؤلفه اقتصاد نوعی ماده‌گرایی مارکسیستی را مد نظر قرار می‌دهد. بنابراین تصور وی از مفهوم قدرت مبتنی بر وجه مادی‌گرا- ساختاری است (۳۲). از سوی دیگر با مرور سایر کارهای انجام پذیرفته در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی همچون کارهای هابسون (۲۰۰۷)، لاوسون (۲۰۰۷، ۲۰۰۶)، و هابسون و لاوسون (۲۰۰۸) می‌توان چنین استنباط کرد که در قالب این دیدگاه نگرش معناگرا- ساختاری نیز به مقوله قدرت وجود دارد (۳۳).

در نهایت آخرین دیدگاه مورد بررسی در این بخش از نوشته، دیدگاه لبو است. نقطه‌نظرات وی در دو کار مهم بازتاب یافته است: «هراس، منفعت، و افتخار: طرح‌های کلی نظریه‌ای در باب روابط بین‌الملل» (۲۰۰۶) و نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل (۲۰۰۸). لبو با اقتباس از نقطه‌نظرات افلاطون در رساله جمهور در صدد است تا با بهره‌گیری از سه سائق میل،<sup>۵</sup> شجاعت،<sup>۶</sup> و خرد<sup>۷</sup> سرمشقی بر مبنای شجاعت طرح‌ریزی کرده و آن را در روابط بین‌الملل به کار برد. در واقع وی تلاش می‌کند پیامدهای سائق‌های مذکور را بر مقوله نظم در سطوح فردی، اجتماعی، منطقه‌ای، و بین‌المللی نشان دهد. اینکه چگونه می

1- Subaltern

2- Exile

3- Contrapauntality

4- Hybridity

5- Appetite

6- Spirit

7- Reason

\_\_\_\_\_ درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازها و گونه‌ها ◇

توان نیروها و عوامل معنایی را در کار لبو بازشناخت در وهله نخست معطوف به این پیش‌پنداشت است که وی سائق شجاعت را با جامعه بین‌المللی پیوند می‌زند. از دید وی نظریه‌های روابط بین‌الملل چندان به جامعه توجه نمی‌کنند. (۳۴)

مسأله مهم دیگر مفهوم منزلت<sup>۱</sup> بوده که خود تجلی سائق شجاعت است. از دید لبو منزلت یک ساخت اجتماعی است. او در نسبت‌شناسی میان منزلت و امنیت با ایجاد یک نسبت سه‌گانه این دو را همواره منطبق با یکدیگر قلمداد نمی‌کند. بدین قرار دیگر رفتارهای کنشگران معطوف به منافع مادی و دغدغه‌های امنیتی نبوده، بلکه در عوض عوامل معنایی و اجتماعی همچون عزت نفس نیز مؤثر هستند. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که کار لبو، کاری هنجاری است، چراکه از مقولاتی چون آزادی و عدالت نیز صحبت می‌کند. (۳۵) بدین ترتیب و به طور کلی می‌توان از آرای لبو چنین استنباط کرد که وی قدرت را برحسب منزلت کنشگران، که خود ساخته‌ای اجتماعی - تاریخی است می‌سنجد. تصور وی نسبت به مقوله قدرت مبتنی بر وجه معناگرا - ساختاری است.

### نتیجه

اکنون در پایان این نوشته و در مقام نتیجه‌گیری نوبت به آن می‌رسد که دیدگاه و مکتب نظری مطلوب نویسندگان در خصوص پنداشت قدرت ارائه شود. بر اساس تقسیم‌بندی انجام شده و در جهت پاسخ به پرسش طرح شده در مقدمه، می‌توان مقوله قدرت را بر مبنای مادی‌گرایی و معناگرایی از یک سو، و ساختاری بودن و کارگزاری بودن از سوی دیگر طبقه‌بندی کرد. بدین قرار نوعی طبقه‌بندی چهاروجهی از قدرت حاصل می‌شود: مادی‌گرا - ساختاری، مادی‌گرا - کارگزاری، معناگرا - ساختاری، و معناگرا - کارگزاری.

با توجه به کلیه مطالب عنوان شده در ذیل مباحث گونه‌شناسی قدرت و چشم‌اندازهای خردگرا و تأمل‌گرا در مجموع می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد درحالی‌که نوواقع‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال در خانه وجه مادی‌گرا - ساختاری قرار داشته، واقع‌گرایی نوکلاسیک در خانه وجه مادی‌گرا - کارگزاری و متمایل به خانه وجه مادی‌گرا - ساختاری قرار دارد. همچنین دیدگاه‌های جامعه‌شناختی - تاریخی والرستین و

<sup>۱</sup> - Standing

انتقادی کاکس در خانه وجه مادی‌گرایی - ساختاری متمایل به خانه وجه معناگرایی - ساختاری قرار داشته، درحالی‌که دیدگاه‌های سازه‌انگاری، مکتب انتقادی، پساتجددگرایی/ پسا ساختارگرایی، و فمینیسم، و همچنین دیدگاه‌های پسااستعمارگرایی و برخی از جریانات جامعه‌شناسی تاریخی و لبو در خانه وجه معناگرایی - ساختاری قرار دارند. نهایتاً دیدگاه مکتب انگلیسی در خانه وجه معناگرایی - کارگزاری متمایل به خانه وجه معناگرا - ساختاری قرار دارد. لازم به توضیح است در خصوص آزمون‌پذیری و سنجش قدرت از منظر دیدگاه‌های مادی‌گرا - اعم از ساختاری و کارگزاری - قدرت مقوله‌ای کمی و قابل سنجش است، درحالی‌که از منظر دیدگاه‌های معناگرا - اعم از ساختاری و کارگزاری - قدرت همواره کمی و ملموس نبوده، بلکه کیفی و منتشر است و از این رو سنجش‌پذیر نیست.

با وجود گونه‌شناسی انجام شده، نویسندگان با بازگشت به پیشینه دانش روابط بین‌الملل و اتخاذ رویکردی گذشته‌نگرانه بر این باور است که مفید به فایده‌ترین نقطه نظرات در باب سرشت قدرت تنها و تنها در نخستین متن رسمی رشته روابط بین‌الملل، سیاست میان‌ملت‌ها، اثر هانس جی. مورگنتا یافت می‌شود. از نظر نویسندگان این سطور متن مذکور، تنها متنی است که وجوه چهارگانه قدرت را در خود جمع آورده است. کلید این ادعا بخش‌های دوم و سوم کتاب است. مورگنتا در بخش دوم اثر خود، «سیاست بین‌الملل به عنوان مبارزه‌ای در راه کسب و حفظ قدرت»، به سه سیاست حفظ و کسب قدرت، و همچنین سیاست پرستیژ اشاره می‌کند. چنین پنداشتی درباره قدرت علاوه بر وجه ساختاری، وجه کارگزاری - رفتار سیاست خارجی - را نیز در بر می‌گیرد؛ اگرچه که مورگنتا مستقیماً از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل سخنی به میان نیاورده است. علاوه بر این مورگنتا در بخش سوم اثر خود، «قدرت ملی»، و هنگام برشمردن مؤلفه‌های قدرت ملی به مواردی چون جغرافیا، منابع طبیعی، توان صنعتی، آمادگی نظامی، جمعیت به عنوان عوامل مادی، و به مواردی چون منش ملی، روحیه ملی، کیفیت دیپلماسی، و کیفیت حکومت به عنوان عوامل معنایی اشاره می‌کند.

از نظر نویسندگان متن سیاست میان‌ملت‌ها ظرفیت بالایی برای بازخوانی توسط دانش پژوهان جوان روابط بین‌الملل دارد. اگرچه برخی از شارحین و منتقدین به گونه‌ای تنگ‌نظرانه آن را متنی برای توصیف سیاست خارجی - آن هم سیاست خارجی دولت ایالات متحده - می‌دانند، اما با این حال به نظر می‌رسد واقع‌گرایی کلاسیک مورگنتایی که می‌توان از آن تحت عنوان «واقع‌گرایی ناب» یاد کرد،

\_\_\_\_\_ در آمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازها و گونه‌ها ◇

همچنان با گذشت بیش از یک دهه از سده بیست و یکم میلادی قابل کاربرد بوده و حرف‌های بسیاری درباره پدیده‌های متنوع رشته روابط بین‌الملل، از جمله قدرت به عنوان پایه‌ای‌ترین پدیده - دارد. با کاربست نقطه‌نظرات مورگنتا در باب قدرت، دانش‌پژوه روابط بین‌الملل از تنگناهای مفهومی و گونه شناختی نظیر مادی بودن - معنایی بودن، ساختاری بودن - کارگزاری بودن، و یا کمی بودن یا کیفی بودن رهایی می‌یابد. اینجاست که می‌توان در ستایش مورگنتا داد سخن داد.

## منابع

- 1- Michael Barnett and Raymond Duvall, "Power in International Politics", **International Organization**, No. 59, 2005a, PP. 39-75.
- 2- Michael Barnett and Raymond Duvall, **Power in Global Governance** (Cambridge: Cambridge University Press, 2005b).
- 3- Burchill and Linklater (2005) "Introduction", In: Scott Burchill et al., **Theories of International Relations** (New York: Palgrave Macmillan, 2005), PP. 1-28.
- 4- Yuichi Aiko, "Rousseau and Saint-Pierr's: Peace Project: A Critique of History of International Relation Theory", In: Beate Jahn, ed., **Classical Theory in International Relations** (Cambridge: Cambridge University Press, 2006), PP. 96-120.
- 5- Ole Waever, "Figures of International Thought: Introducing Persons Instead of Paradigms", In: Iver B. Neumann and Ole Waever, eds., **The Future of International Relations: Masters in the Making?** (London: Routledge, 2005), PP. 1-40.
- 6- Thomas Diez and Jill Stesns, "A Useful Dialogue? Habermas and International Relations", **Review of International Studies**, No. 31, 2005, PP. 127-40.
- 7- Andrew Moravcsik, "Liberal International Relations Theory: A Scientific Assessment", In: Colin Elman and Mariam Fendius Elman, eds., **Progress in International Relations Theory: Appraising the Field** (London: MIT Press, 2003), PP. 159-204.

- 8- Fred Chernoff, "Scientific Realism as a Meta-Theory of International Politics", **International Studies Quarterly**, No. 46, 2003, PP. 189-207.
- 9- Heikki Patomaki and Colin Wight, "After Postpositivism? The Promises of Critical Realism", **International Studies Quarterly**, No. 44, 2000, PP. 213-37.
- 10- Nicholas Rengger, "Theorizing World Politics for a New Century", **International Affairs**, No. 82 (3), 2006 a, PP. 427-30.
- 11- Anthony Leysense, **The Critical Theory of Robert W. Cox: Fugitive or Guru?** (New York: Palgrave Macmillan, 2008), PP. 119.
- 12- John G. Ruggie, **Constructing the World Politics: Essays on international Institutionalization** (London: Routledge, 1998).
- 13- Alexander Wendt, "Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics", **International Organization**, No. 49 (2), 1992, PP. 391-425.
- 14- Fred Chernoff, **Theory and Metatheory in International Relations: Concepts and Contending Accounts** (New York: Palgrave Macmillan, 2007), P. 232.
- 15- Alexander Wendt, **Social Theory of International Politics** (Cambridge: Cambridge University Press, 1999), PP. 29-33.
- 16- Kenneth N. Waltz, **Theory of International Politics** (Reading: Addison-Wesley Press, 1979).
- 17- R, Gilpin, **War and Change in World Politics** (Cambridge: Cambridge University Press, 1981).

- 18- Jeffrey W. Taliaferro, "Security Seeking Under Anarchy, Defensive Realism Revisited", **International Security**, No. 25 (3), 2000-2001, PP. 128-161.
- 19- Samuel Barkin, "Realism, Prediction, and Foreign Policy", **Foreign Policy Analysis**, No.5, 2009, PP. 233-46.
- 20- John J. Mearsheimer, "Structural Realism", In: Tim Dunne, Milja Kurki and Steve Smith, **International Relations Theories: Discipline and Diversity** (Oxford: Oxford University Press, 2<sup>nd</sup> edition, 2009), PP. 76-94.
- 21- Robert O. Keohane, **After Hegemony. Cooperation and Discord in the World Political economy** (Princeton: Princeton University Press, 1989).
- 22- Martha Finnemore, "Fight about Rules: The Role of Efficacy and Power in Changing Multilateralism", **Review of International Studies**, No. 31, 2005, PP. 187-206.
- 23- Andrew Linklater and Hidemi Suganmi, **The English School of International Relations: A Contemporary Reassessment** (Cambridge: Cambridge University Press, 2006).
- 24- Tim Dunne, "The English School", In: Tim Dunne, Milja Kurki and Steve Smith eds, **International Relations Theories: Discipline and Diversity** (Oxford: Oxford University Press, 2<sup>nd</sup> Edition, 2010), PP. 135-56.
- 25- Hedley Bull, **The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics** (London: Macmillan, 1977), P. 74.
- 26- Alexander Wendt, **Social Theory of International Politics** (Cambridge:



Cambridge University Press, 1999).

27- Mark Rupert, "Marxism and Critical Theory", In: Tim Dunne, Milja Kurki, and Steve Smith, eds., **International Relations Theories: Discipline and Diversity** (Oxford: Oxford University Press, 2010), PP. 157-76.

28- Robert W.Cox, and Michael G. Schechter, **The Political Economy of a Plural World: Critical Reflections on Power, Morals and Civilization** (London: Routledge, 2002).

29- Jenny Edkins, "Poststructuralism", In: Martin Griffiths, ed., **International Relations Theory for the Twenty-First Century: An Introduction** (London: Routledge, 2007), PP. 88-97.

30- J. Ann Tickner and Laura Joberg, "Feminism", In: Tim Dunne, Milja Kurki, and Steve Smith, eds., **International Relations Theories: Discipline and Diversity** (Oxford: Oxford University Press, 2<sup>nd</sup> Edition, 2002), PP. 195-212.

31- Sankaran Krishna, "In One Innings: National Identity in Postcolonial Times", In: Geeta Chowdhry and Sheila Nair, eds., **Power, Postcolonialism and International Relations: Reading Race, Gender and Class** (London: Routledge, 2007), PP. 170-83.

32- Immanuel Wallerstein, **World - Systems Analysis: An Introduction** (London: Duke University Press, 2004).

33- John M. Hobson, "Reconstructing International Relations through World History: Oriental Globalization and the Global-Dialogic Conception of Inter-

◇ درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازها و گونه‌ها —————

Civilizational Relations”, **International Politics**, No. 44, 2004, 414-30.

34- Richard N. Lebow, “Fear, Interest, and Honour: Outlines of a Theory of Internatinal Relations”, **International Affairs**, No. 82 (3), 2006, PP. 431-48.

35- Richard N. Lebow, **A Cultural Theory of International Relations** (Cambridge: Cambridge University Press, 2008).